

# داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی (۴)

ویرایش دوم

دکتر رضاعلی نوروزی

عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان

دکتر منیره عابدی درچه



ایرانا

ISBN: 978-600-7708-45-8

## ماجرای پادشاه و وزیر

در زمان‌های خیلی دور، در سرزمینی بزرگ، پادشاهی حکومت می‌کرد. این پادشاه وزیری داشت. وزیر خیلی زیرک بود. او هر روز صبح زود از خواب بیدار می‌شد، کمی ورزش می‌کرد و پیاده به قصر پادشاه می‌رفت. همیشه وقتی وزیر به قصر می‌رسید، پادشاه هنوز خواب بود. وزیر کارهای خودش را انجام می‌داد و وقتی پادشاه بیدار می‌شد، به دیدن او می‌رفت. وزیر همیشه به پادشاه سفارش می‌کرد که: «سحرخیز باش تا به خواسته‌ها ت برسی».

پادشاه که شب‌ها تا دیروقت به خوش‌گذرانی مشغول بود با خودش فکر می‌کرد: «حتماً این وزیر بدجنس می‌خواهد منو سرزنش کنه. همین مونده که اون بیاد و به من نصیحت کنه! هر روز هم حرفش رو تکرار می‌کنه، آخه به اون چه ربطی داره؟» پادشاه با این فکر، حسابی ناراحت و عصبانی می‌شد.

یک روز پادشاه تصمیم گرفت درس خوبی به وزیرش بدهد. او دستور داد چهار مرد قوی و شجاع را به حضورش بیاورند. هیچ کس دیگر اجازه نداشت حرف‌های پادشاه و مردها را بشنود.

